

مسیح و مشکلات شما

CHRIST AND YOUR PROBLEMS

مؤلف : جی آدامز (Jay Adams)
مترجم : شاهرخ صفوی

پیشگفتار مترجم

در ترجمه این کتاب، تا جایی که مقدور بوده سعی کرده ام روش تحت الفظی را بکار برم. این کتاب مطالب عمیق و تازه بسیاری را عنوان کرده و ترجمه آن نیاز به واژه و اصطلاحات جدید زبان فارسی بوده است. با مشورت با کارشناسان و مترجمین با تجربه کتاب های مسیحی، من از واژه و اصطلاحات جدیدی استفاده کرده ام که امیدوارم درک مطالب عنوان شده را برای خوانندگان آسان کرده باشند.

آیات ذکر شده در این کتاب از دو ترجمه مختلف کتاب مقدس برداشت شده اند. آیاتی که مربوط به عهد قدیم میباشند از ترجمه "قدیم" کتاب مقدس و آیاتی که مربوط به عهد جدید میباشند از ترجمه "هزاره نو" گرفته شده اند.

کتاب های جی آدامز را که به زبان انگلیسی چاپ شده اند را میتوان از طریق آدرس کامپیوتری www.timelesstexts.com خریداری کرد.

شاهرخ صفوی
سال ۲۰۰۱ میلادی

مرا معذور بدارید

"بله میدانم کلام خدا چه میگوید، اما اگر شما مجبور بودید با زنی شبیه زن من زندگی کنید".
 "هیچ کس آنچه که من در محیط کارم متحمل میشوم، را متحمل نشده است".
 "پدر و مادران بچه های دیگر، چنین محدودیت هایی را برای فرزندانشان نمیگذارند".

این و صدها نمونه دیگر از آن، اعتراضاتی میباشند که به جانب کشیشان کلیسا آورده میشود. کلاً، همه یک چیز را میگویند:
 "خواهش میکنم مرا از مسئولیت زندگی مسیحی معاف بدارید، چون مشکل خاصی را دارم".

اما آیا این واقعیت دارد؟ آیا خداوند اجازه میدهد ایمانداری با آزمایش منحصر به فردی روبرو گردد؟ حتی اگر به فرض در موقعیت خاصی قرار گرفته باشد، آیا آن بهانه کافی برای سر پیچی از اوامر خدا است؟ کلام خدا میگوید: خیر! چون به فرض اگر وضع خاصی را نیز داشته باشید، نمیتوانید از مسئولیت فکر و عمل کردن مانند یک مسیحی شانه خالی کنید. اما کلام خدا میفرماید که در حقیقت هیچ وضع خاصی وجود ندارد:

اول قرنیتان ۱۰

۱۳: "هیچ آزمایشی بر شما نمی آید که نزد بشر عمومیت نداشته باشد. و خدا امین است؛ او اجازه نمی دهد بیش از توان خود آزموده شوید، بلکه به وقت آزمایش، راه گریزی نیز فراهم می سازد تا تاب تحملش را داشته باشید".

توجه شما را به این قسمت از آیه جلب مینمایم: "هیچ آزمایشی بر شما نمی آید که نزد بشر عمومیت نداشته باشد". بگذارید این موضوع را در سرآغاز روشن کنیم: کلام خدا مطابق با اول قرنیتان ۱۳: ۱۰، اجازه بهانه ای که بسیاری از ایمانداران برای خود میگیرند را نمیدهد. گناه شما به هیچ وجه قابل توجیه نیست. دلیل آنکه کلام خدا هیچ استثنائی را قائل نمیشود، این است که همه مردم در همه اوقات دچار مسائل و مشکلاتی شبیه به هم میشوند. هیچ وضع خاصی وجود ندارد. به همین دلیل است که پولس رسول در این قسمت از رساله خود به کلیسای غیر یهود شهر قرنتس، با توسل به تاریخچه طرز رفتار خداوند با یهودیان در دوران موسی، نشان میدهد که هر چند به ظاهر مشکلاتشان فرق میکرد، ولی در اساس با هم یکی بود. وقتی ماوراع موقعیت زمان و مکان، و زبان و فرهنگ نگاه میکنیم، پولس میگوید:

اول قرنیتان ۱۰

۱۱: "این امور چون نمونه بر آنان واقع گردید و نوشته شد تا عبرتی باشد برای ما که در زمانی به سر می بریم که در آن غایت همه اعصار تحقق یافته است".

و البته این موضوع به من و شما نیز صدق میکند. البته هر مسئله و مشکلی شکل و نمای ویژه خود را دارد، و نمیتوان گفت موقعیتی با موقعیت دیگر دقیقاً برابری میکند. اما آنچه را که کلام خدا برای ما فاش میسازد این است، که وقتی به پشت نمای ویژه ای که دارند نگاه کنیم، میبینیم که مسائل یهودیان در صحرائ سینا، با وسوسه های قرنیتان در امپراتوری روم، و عجز و درماندگی ایرانیان امروزه، آنقدر ها تفاوت ندارند. خدا عوض نشده؛ فرامین او تغییر نکرده؛ و انسان گناه کار، پشت سیمای مدرن و با فرهنگ خود، هنوز همان است که بود. مردم همان رفتاری را با خدا و با یکدیگر دارند که در گذشته میداشتند. به این خاطر است که، پیام کلام خدا همانقدر تازه و پراسر است که در زمان پولس رسول به دست احالی قرنتس رسید. انسان گناه کاری که فرامین خدا را نادیده میگیرد، هنوز متوجه پیام نجات بخش خداوند در کتاب مقدس میشود و به این حقیقت که تنها راه نجات از مسائل و مشکلات امروزه اش فرمانبرداری از اوست، میرسد.

این پیام صحبت از عیسی مسیح میکند، که انسان شد تا بجای منتخبین خود زندگی کند و جانش را فدا نماید. او نیز گرسنگی را چشید، سوتعبیر و سوتفاهم را چشید، خشم و نفرت را چشید، درد جانفرسا و ناامیدی و تنهایی ها را چشید، و تاب آورد. او همچنین دشواری تصمیم گیری های بغرنج را چشید، تنهایی مطلق را در جوار جماعت سطحی و ظاهر بین چشید، و خیانت دوست و انکار آنانی که از محبت و صمیمیت او بهرمنند بودند را چشید.

عبرانیان ۴

۱۵: "زیرا کاهن اعظم ما چنان نیست که نتواند با ضعفهای ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه

شده است، بدون اینکه گناه کند."

اگر هرگز کسی بوده که بخاطر وضع منحصر به فرد خود، خواهان استثنا و معافیت باشد، او چنین شرایطی را داشت. اما هرگز از مسئولیت خود نسبت به خدا سرپیچی نکرد. این فرزند واقعاً منحصر به فرد خدا نه تنها مثل ما گردید تا برای گناهان ما بمیرد و ما را در خدا زنده نماید، بلکه زندگی روحانی را نیز برای ما انجام رساند، تا نیکویی وی به هنگامی که او را منجی و خدای خود دانستیم، به حساب ما نیز بیاید.

چون او آنچه بر ما تجربه میگردد را چشید و مرتکب هیچ گناهی نگردید، میدانند که با فیض او فرزندان باز یافته اش نیز میتوانند دنبال راه او را نیز بگیرند. به این خاطر او که مسائل و مشکلات ما را خود تجربه کرده و دقیقاً میشناسد، میگوید: وسوسه هائی که شما با آن روبرو میشوید، وسوسه هائی است که برای تمام مردم پیش میآید. اگر او چنین گفت، پس شما یقیناً با آن مواجه خواهید شد، و ضمناً اطمینان داشته باشید که او شما را مسئول مواجه شدن با هر يك از آن ها به طریق خدا میداند.

برادر و خواهر مسیحی عزیز، هیچ مسئله و مشکل خاصی وجود ندارد. عیسی مسیح خود چنین واقعیتی را با زندگی و مرگ خود نشان داد، و او انتظار دارد که شما نیز چنین نمائید. در این روزگار که فلسفه بی مسئولیتی Freud همه را مجذوب خود کرده و مردم آموخته اند که تقصیر گناهان خود را بر دیگران بگذارند، عیسی مسیح شما را به جانب زندگی با مسئولیت و روحانی فرا خوانده است.

دیگر هیچ دلیلی برای آنکه نتوانید: "گونه دیگر خود را به سوی او بگردان" (متی ۳۹ : ۵)، و "به آنان که از شما نفرت دارند، نیکی کنید" (لوقا ۲۷ : ۶)، وجود ندارد. عیسی مسیح برای من و شما راه سخت و دشوار را پیمود و برای ما دعا نیز کرد تا توانایی لازم را بدست آوریم و راه او را در مقابله با مسائل و مشکلات دنبال کنیم.

شما دیگر دنبال بهانه نباشید و تقصیر را گردن دیگران نگذارید. در عوض، در دعا و با قدرتی که از روح القدس دریافت میکنید: "از شما تمنا دارم به شایستگی دعوتی که از شما به عمل آمده است، رفتار کنید،" (افسیان ۱ : ۴).

همه در این مسائل و مشکلات سهیم هستیم

وقتی دکتر به شما میگوید: "متأسفانه باید عمل کنم و غده را در بیاورم، ولی نگران نباشید، چون عملی جزئی خواهد بود"، ممکن است به خود بگویید: "کدام عمل را میتوان جزئی دانست؟"

خوب، دکتر تجویز خود را کرده و عمل را در پیش دارید؛ حال چکار خواهید کرد؟ به منزل میروید و موضوع را با همسر خود در میان میگذارید، با امید به آنکه حرف های او باعث آرامش خاطر شما گردد. او نیز شما را مایوس نکرده و میگوید: عمل مهمی نیست و عمومیت دارد و من هم پانزده سال پیش چنین عملی را داشتم و حالم تا بحال خیلی خوب بوده".

روز بعد در سر کارتان خبر عمل آینده خود را به رئیس خود میدهید. او نیز میگوید: "من هم این عمل را داشتم و پس از دو روز حالم بقدری خوب بود که به راه افتادم و زندگی معمول خود را بدست آوردم". یکی از همکاران شما نیز میگوید: "همسایه من این عمل را داشت و با وجود سن زیادش پس از چند روز در باغی که دارد مشغول به کار شد". هر وقت راجع به این موضوع با کسی صحبت میکنید، همچنان با اخباری مساعد و دلپذیر روبرو میگردید، و طول نمیکشد که احساس آشفته و نگرانی شما نیز از میان میرود.

بیاد دارم چند سال پیش با ماشین وارد پارک بسیار زیبا و معروفی در شهر گلرادو سپرینگز شدم. پارک بسیار با صفا و دیدنی بود و پر از عجایب خلقت خدا. همانکه از درون اتوموبیل در حال دیدن صحنه ها بودم، ناگهان با سخره بزرگی روبرو شدم که راه را بن بست کرده بود. وقتی قدری نزدیک به آن شدم، متوجه راه بسیار باریکی شدم که جاده از لابلائی آن باریکی عبور میکرد. در حالی که در جستجوی راهی برای دور زدن بودم، چشمم به اعلامیه ای افتاد که در آن چنین نوشته شده بود:

**جاده باریک است، ولی میتوانید رد بشوید
یک میلیون نفر از آن عبور کرده اند**

با تعجب متوجه شدم که پس از چند دقیقه من نیز نفر يك ميليون و يكم بودم!

چيست که ما را با اطمینان وارد اطاق عمل میکند؟ چرا احتمال خطر گیر کردن در راه را قبول میکنیم؟ یکی از دلایل مطمئناً این است که دیگران با تجربیات خود ما را خاطر جمع میسازند. و این دلیل دوم پولس است برای آنکه به کلیسای قرنتس مینویسد: وسوسه هائی که شما با آن روبرو میشوید، وسوسه هائی است که برای تمام مردم پیش میآیند.

در آغاز مطالعه ما از اول قرننیا ۱ : ۱۰، متوجه شدیم که کلام خدا مسئولیت رسیدگی به تمام مسائل و مشکلات زندگی را بر دوش خود ما گذارده است. اگر منشی مسائل ما، با مسائل و مشکلاتی که عیسی مسیح و سایر مسیحیان با آن مواجه شدند یکی میباشد، پس نمیتوانیم بگوییم که مسئله ما خاص و نمونه است، و بهانه ای نیز برای آنکه از طریق راه خدا آن را حل کنیم نداریم. اما پولس با چنین حرف هایش نمیخواهد فقط ما را نسبت به مسئولیتی که داریم هشیار نماید، بلکه علاوه بر این میخواهد ما را تشویق و امیدوار کند:

اگر اشخاص دیگری همان عمل را با موفقیت سپری کرده اند، و هیچگونه پیامد بدی را نداشته اند، امکان زیادی دارد که من نیز با موفقیت آن عمل را سپری نمایم. اگر يك ميليون اتوموبیل از آن راه باریک بدون آسیب رد شده اند، من نیز به احتمال زیاد خواهم توانست بدون آسیب با اتوموبیل از آن عبور نمایم. اگر مسیحیان بسیاری متحمل بد گویی ها و سوتفاهم ها شده اند؛ اگر توانسته اند فرزندان خود را تربیت الهی بدهند؛ با شوهر و مادر شوهری نظیر من زندگی کنند؛ از وادی سایه موت عبور کنند و نترسند زیرا خدایشان با ایشان است، من نیز خواهم توانست.

این روحیه ای است که انسان لازم دارد تا بتواند در این دنیای از جلال افتاده دوام بیاورد و زندگی کند. البته با آنکه مسائل و مشکلات مردم در زمان های گذشته با آنچه امروزه با آن روبرو میباشند اساساً یکی است، امکان دارد امروزه پیچیدگی خاصی را به خود بگیرند و رشد بدون حسابی را داشته باشند. ولی به یاد داشته باشید که شما در آن مسئله تنها نیستید. همگی در این مسائل و مشکلات سهیم هستیم. و خداوند میفرماید که شما میتوانید چنین مسائلی که در گذشته بوده و حال چهره ای تازه به خود گرفته را حل کنید. بسیاری در گذشته آن را انجام داده اند، و با فیض خدا بسیاری نیز در این دوران پیچیده و سریعاً در حال تغییر، دارند مسائل و مشکلاتشان را حل میکنند.

به یاد داشته باشید که عیسی مسیح بزرگترین و دشوار ترین مسائل و مشکلات را بدون توسل به گناه حل نمود. شما یقیناً لازم ندارید با چنان مسائل شدت داری روبرو بشوید، اما با این وجود از همان امکاناتی که او داشت، شما نیز برخوردار میباشید. با به زبان آوردن کلام خدا (سه بار) در صحرا، عیسی مسیح توانست نقشه های شیطان را برای منحرف کردن خواست خدا خنثی نماید. البته در انجام خواست خدا لازم بود که رنج کشیده و بمیرد. لازم بود تاب طعنه و تمسخر این دنیا، و خشم و غضب بهشتی را بچشد. لازم بود برای من و شما بمیرد. چه محبتی به ما کرد که نه تنها برای ما مرد، بلکه راه رد کردن ملائک این دنیا و دنبال نمودن راه خدا را نیز به ما نشان داد.

در آن ثابت قدمی، چهل شبانه روز در دعا و روزه، از قدرت کلام خدا استفاده نمود. عیسی مسیح بر طبق احساسات خود عمل نکرد (با وجود احساس گرسنگی زیاد)، بلکه مطابق با کلام خدا عمل نمود. در حقیقت، وقتی او چنین گفت:

متی ۴

۴: «عیسی در پاسخ گفت: «نوشته شده است: «انسان تنها به نان زنده نیست، بلکه به هر کلامی که از دهان خدا صادر شود.»»

او راه مبارزه و حل مسائل و مشکلات زندگی را به ما نشان میداد. راه مبارزه و حل آن ها، انجام کلامی بود که به زبان آورده بود که او را حفظ مینمود و از درون دشوار ترین مشکلات، او را به بیرون راهنمایی مینمود. حال همان کلام را در کتاب مقدس دارید و همان کار را نیز برای شما میتواند انجام بدهد. هر قدر مسائل و مشکلات شما دشوار و طاقت فرسا باشند، میتوانید اطمینان داشته باشید که تنها نیستید. کاهن اعظمی را دارید که همدل و همدرد با شما است و میتواند وارد یکایک آن ها بشود چون خود آن ها را چشیده است.

عبرانیان ۴

۱۵: "زیرا کاهن اعظم ما چنان نیست که نتواند با ضعفهای ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند."
او درد دل شما را میداند. او غم و اندوه شما را میداند. او میداند چه میکشید، و به عبارت دیگر میگوید:

دیگران (مسیحیان دیگر) نیز همین مسائل و مشکلات را در همین حال حاضر دارند، و با فیضی که از من دریافت نموده اند، با موفقیت با یکایک آن ها غلبه میکنند. من خود قبل از ایشان این کار را کردم و راه را باز کرده و نشان دادم، و شما نیز میتوانید این راه را بروید.

آنانی که عیسی را نمیشناسند، زیر بار مشکلات زندگی خرابی های بسیاری را ببار میآورند، ولی شما میتوانید بایستید. خیر، شما باید بایستید! خداوند اجازه داده که شما همان مسائل و مشکلات آنها را داشته باشید، تا اعجاب فیض و قدرت خود را در شما نشان بدهد. وقتی اوج طوفان سر رسیده و درخت ها را خم کرده و دل مردم لبریز از ترس شده، دل شما باید مانند ساعتی باشد که پیوسته کار میکند و نمی ایستد. شما باید نشان بدهید که خدای کلام بر کلامش امین است.

دست از نق زدن و شکایت کردن بردارید و نگرانی را در دل خود راه ندهید. کتاب مقدس را به دست بگیرید و از قوت و راهنمایی های آن برای حل مسائل و مشکلات استفاده نمایید تا آزاد شده و جلال را به خدا بدهید.

ما میتوانم به یکدیگر کمک کنیم

برای کمک به کجا پناه میآورید؟ البته به جایی که پیدا شود، اینطور نیست؟ مسعود دچار مشکلی شده بود. با وجود آنکه مسیحی بود، به خاطر نیاز به پول دست به دزدی زده بود، و حال بخاطر احساس جرم نسبت به گنااهش در انجام وظایفی که در دست داشت، ضعیف و درمانده شده بود. در کمال نومیدی به کشیش کلیسا مراجعه کرد، ولی چون از عواقب اعتراف کردن به گناه میترسید، چیزی را فاش ننمود. کشیش کلیسا که در شناخت افسردگی کارآزموده بود، و همچنین میدانست که در ابتدا باید عقب نشست و بعد رجوع کرد، او را به متخصص رجوع کرد. او سر از بیمارستان روانی در آورد و آنجا او را تحت شوک برقی قرار دادند، و روابط او با زن و دوستانش بهم خورد. تمام این مسائل و مشکلات بخاطر آن که از اعتراف به گناه اجتناب کرد.

تنها قسمت تأسفبار این حکایت وضع نابسامان مسعود نبود، بلکه کوتاهی زن و کشیش نسبت به او نیز بود. لزومی نداشت که مسعود روانه بیمارستان روانی بگردد، و یا شک برقی را دریافت کند. او لازم داشت راه بخشش و جبران خدا را دنبال نماید. ولی فامیل او و کلیسایش بقدری در آئین رایج امروزه فروید (Freud) اشباع شده بودند، که هیچگاه تصور نمیکردند که دلیل افسردگی مسعود بخاطر گناه بوده باشد. نتیجتاً، نتوانستند به او کمک کنند.

هر راهنمای کلاسانی که در مؤسسات روانشناسی خدمت کرده؛ همانگونه که من چند سال قبل کردم، متوجه میشود که این مؤسسات پر از افرادی چون مسعود میباشند. این افراد (تعدادی از آنها مسیحی نیز میباشند) میتوانند امکان زندگی پربار و پر میوه ای را داشته باشند، اگر مسیحیانی آنها را با امکان وجود گناه در زندگیشان آشنا میکردند. البته همه گونه رفتار عجیب و غریب منشأ گناه را ندارد، و افرادی هستند که زهر آگین و یا دچار اختلالات مغزی گردیده اند، و در نتیجه چنین عوامل فیزیکی و یا شیمیایی کنترل خود را از دست داده اند. اما در صد کسانی که مشکل ایشان جسمی است نسبت به آنهایی که مشکل خود را از طریق راه خدا حل نکرده اند، ناچیز میباشد. بسیاری "بیماران روانی" هستند که در واقع بیمار نمیباشند. البته اشخاصی هستند که از شدت نگرانی دچار زخم معده شده اند، و یا از ترس از آنکه حقیقتی در مورد ایشان کشف گردد نسبت به زندگی فلج شدن اند، ولی این گونه بیماری ها اثر و نتیجه (پی آمد) میباشند و نه سبب آن. مشکل ایشان را روانپزشکان نمیتوانند حل کنند؛ عیسی مسیح حل مشکل ایشان را میدارد.

کلیسای آمریکا نتوانسته این واقعیت را شناسائی کند، و همراه با نهاد های دنیوی همچنن بازها و دائم الخمر ها، زناکار ها و دروغگو ها، بزدل ها و لاف زن ها را "مسئول" نمیداند چون آنها را "بیمار روانی" می شمارد. نتیجتاً کلیسا تصویری از اجتماع مردمی که با محبت و گذشت خدا، یکدیگر را کمک و التیام میبخشند را، از دست داده است.

چه شد؟ چون محبت خدا را از دست داد و "متخصصان" را "ذی صلاح" شمرد؛ تأدیب و تربیت را کنار گذاشت و محل اجتماعی بیش نشد. امروزه کمتر کلیسایی را میتوان یافت که اعضای آن یکدیگر را به نیکویی تشویق و تحریک نمایند. اعضای کدام کلیسا را میشناسید که برادری که دچار خطا شده را ترمیم روحانی کرده باشند؟ اعضای کدام کلیسا بار یکدیگر را بدوش میگیرند؟

غلاطیان ۶

۱: "ای برادران، اگر کسی به گناهی گرفتار شود، شما که روحانی هستید او را با ملامت به راه راست بازگردانید. در عین حال، بهوش باش که خود نیز در وسوسه نیفتی."
 ۲: "بارهای سنگین یکدیگر را حمل کنید که این گونه شریعت مسیح را به جا خواهید آورد."

چند نفر از مسیحیانی را میشناسید که دیگران را مهم تر از خود و خواست های آنها را مقدم بر خود میدانند:

فیلیپیان ۲

۳: "هیچ کاری را از سر جاه طلبی یا تکبر نکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید."
 ۴: "هیچ يك از شما تنها به فکر خود نباشد، بلکه به دیگران نیز ببیندیشد."

در کدام کلیسا شاهد مشاجره و مقابله اعضا با یکدیگر میباشید؟

متی ۵

۲۳: "پس اگر هنگام تقدیم هدیه ات بر مذبح، به یاد آوردی که برادرت از تو شکایتی دارد،"
 ۲۴: "هدیه ات را بر مذبح واگذار و نخست برو و با برادر خود آشتی کن و سپس بیا و هدیه ات را تقدیم نما."

متی ۱۸

۱۵: "اگر برادرت به تو گناه ورزد، نزدش برو و در خلوت خطایش را به او گوشزد کن. اگر سختت را پذیرفت، برادرت را باز یافته ای؛"
 ۱۶: "اما اگر نپذیرفت، یک یا دو نفر دیگر را با خود ببر تا "هر سخنی با گواهی دو یا سه شاهد ثابت شود."
 ۱۷: "اگر نخواست به آنان نیز گوش دهد، به کلیسا بگو، و اگر کلیسا را نیز نپذیرفت، آنگاه او را اجنبی یا خراجگیر تلقی کن."
 ۱۸: "آمین، به شما می گویم، هر آنچه بر زمین ببندید، در آسمان بسته خواهد شد؛ و هر آنچه بر زمین گشایید، در آسمان گشوده خواهد شد."
 ۱۹: "باز به شما می گویم که هر گاه دو نفر از شما بر روی زمین در باره هر مسئله ای که در خصوص آن سؤال می کنند با هم موافق باشند، همانا از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان به انجام خواهد رسید."
 ۲۰: "زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حاضرم."»

پس تعجبی ندارد که میان برادران و خواهران مسیحی آنقدر رنجش و تلخی و دلخوری وجود دارد وقتی مسیحیان از راه مصالحه خدا استفاده نمیکنند. چه شده؟ بگذارید بگویم چه شده؛ چون پیش گرفتن ساده ترین راه که حد اقل از خود گذشتگی را دارد بسیار آسان است، و به این خاطر کلیسای عیسی طعمه تبلیغات گردید. این تبلیغات و شعارها برای پیشرده عقاید Freud است. به گفته خادم روحانی يك بیمارستان، مردمی که دچار مسائل و مشکلات زندگی میباشند را نمیتوان مسئول دانست چون از نظر اخلاقی "بی طرف" میباشند. به عبارت دیگر، مریض هستند و خادمین کلیسا نمیتوانند کمکی به آنها بکنند؛ محتاج به "متخصصین" میباشند. خادمین روحانی تصمیم گرفته اند که نمیتوانند چنین افرادی را کمک کنند.

اما واقعاً اینطور است؟ آیا واقعاً کلیسا قدرت خود را برای همیشه از دست داده است؟ آیا دیگر امید ایجاد دوباره مصاحبت مسیحیان برای بازسازی و بنا ساختن یکدیگر وجود ندارد؟ آیا امکان دارد اعضا بدن بگونه ای عمل کنند تا تمام بدن در محبت بنا بگردد؟

افسیان ۴

۱۶: "او منشأ رشد تمامی بدن است، بدنی که بوسیله همه مفاصل نگاهدارنده خود، به هم پیوند و اتصالی یابد و در اثر عمل

متناسب هر عضو رشد می کند و خود را در محبت بنا می نماید."

البته که امکان چنین کاری وجود دارد. زمانی انجام خواهد گرفت که مسیحیان مفهوم کلی آیه اول قرنیتان ۱۳ : ۱۰ را درک نمایند. قسمت اول آیه میفرماید: "وسوسه هائی که شما با آن روبرو میشوید، وسوسه هائی است که برای تمام مردم پیش میآید." در مطالعه این قسمت از آیه دیدیم که نمیتوانیم از مسئولیتی که نسبت به مسائل و مشکلات خود داریم، بخاطر آنکه بی نظیر یا منحصر به فرد میباشند، بگریزیم. خدا میفرماید که چنین مسائل معمول و عادی هستند، و همه چنین مسائلی را دارند. همچنین در مطالعه خود اشاره به امیدی کردیم که در این آیه نهفته میباشد. اگر دیگران چنین مسائلی را داشته اند و با بکار بردن کلام خدا بر آن پیروز شده اند، ما نیز میتوانیم چنین نماییم. اما دلالت دیگری نیز در این آیه نهفته است: اگر مسائلی که ما داریم در واقع یکی است صرفنظر از جزئیاتی که داشته باشند، آن مسیحیانی که راه حل چنین مسائلی را از طریق کلام خدا بدست آورده اند، میتوانند آنها را نیز به دیگران آموزش بدهند. اگر با فیض خدا در زندگی روحانی خود رشد کرده اید، پس میتوانید تا به حد دیگران را در نیز کمک نمایید. شما تا به آن حد ماهر شده اید، و بیش از کسانی که بنا به قول خود ماهر هستند.

روانشناسان جز پخش کردن داروهای مسکن و آرامبخش (که هر طبیبی توان آنها دارد)، معمولاً کار دیگری را نمیکند. و اگر معالجه و درمانی نیز در کار باشد صرفاً آشکار کردن درد و تغییر دادن شخصیت و رفتار مردم میباشد. آیا ما میخواهیم تحلیل گران Freud به خواهران و برادران مسیحی ما بگویند که ارزش هایشان شدید و سختگیرانه است و لازم به تغییر آنها را دارند؟ آیا واقعاً تصور میتوان کرد شخصی که خود از فیض و رحمت عیسی مسیح بدور مانده میتواند کلمه خدا را وارد محبت و عدالت بیشتری از حضور خدا بنماید؟ آیا امکان دارد میوه روح القدس در شرایطی که وجود آن انکار میشود، رشد نماید؟

کلام خدا در اعمال ۱ : ۱ میگوید عیسی عمل نمود و تعلیم داد. او نه تنها تعلیم داد، بلکه خود نیز عمل نمود. او از کلیسایش خواست آنچه خود انجام داده را انجام دهد، و حتی بیش از آن:

یوحنا ۱۴

۱۲: "آمین، آمین، به شما می گویم، آن که به من ایمان داشته باشد، او نیز کارهایی را که من می کنم، خواهد کرد، و حتی کارهایی بزرگتر از آن خواهد کرد، زیرا که من نزد پدرم می روم."

اعمال امروزه کلیسا کجا است؟ قدرت و اقتدار عیسی بکجا رفته؟ هنگامی که به کار بنا ساختن یکدیگر برگشتیم، آنوقت خواهیم فهمید! شما که خود را مسیحی میدانید، بروید و برادر و خواهری را امروز در عیسی بنا سازید.

شما میتوانید روی آن حساب کنید

از کجا میدانم حرفی را که میزنم درست است؟ چه اطمینانی را دارم؟ در سه فصل قبلی این کتاب تأکید بر آن کرده ام که ایمانداران باید مسئول حل مسائل و مشکلات خود باشند. از امید صحبت کردم، و آنکه ایمانداران توانایی تحمل و حل مسائل و مشکلات را دارند و نیز میتوانند دیگران را در این راه راهنمایی کنند. آیا واقعاً این حرف ها حقیقت دارد یا جزعی از تبلیغات توخالی مذهبون این دنیا میباشد؟ یا شاید قلوگویی در کار بوده باشد؟

اگر تصور و افکار شما در جوار چنین موضوعاتی دور میزند، تعجب ندارد و تنها نیستید. نوش دارو و علاج های همه گانی در دنیا بسیار بوده که در آغاز انسان را به وجد و شغف میآورند اما نهایتاً چیزی جز ناامیدی و رسوایی بجا نگذارده اند. اگر صحت آنچه را که تا بحال گفته ام را در خواندن کلام خدا و یافتن حقیقت در آن نبوده متأسفم. تنها امید شما در برابر مسائل و مشکلات خدا است، خدا ای که برابر تمام آنچه غیر ممکن بود نجات را برای انسان گناه کار فراهم ساخت، توانایی لازم را دارد. اگر نجات را دریافت کرده اید، پس با پیروی از کلام خدا راه رسیدن به کمال نیز برای شما باز میباشد. هنگامی که آسایش شما بر اطمینانی است که نسبت به عیسی مسیح دارید، بر کسی متکی میباشید که حرف هایش برای شما روشن است. کلام او گنگ و مبهم نیست. وعده او مسلم میباشد و به آن عمل میکند.

به این خاطر است که میگویم در او امید هست، و راه حل موجود است و میتوان از آنانی که در این راه موفق شده اند کمک دریافت نمود.